

# راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران امنیتی در آسیای مرکزی

دکتر رضا سیمبر<sup>۱</sup>

دانیال رضاپور<sup>۲</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup>. استاد علوم سیاسی دانشگاه گیلان rezasimbar@hotmail.com

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری روابط بین الملل danyalrezapoor@gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۵

## چکیده

آسیای مرکزی از لحاظ امنیتی مفهومی در حال تغییر بوده است. بدان معنا که در زمان‌های مختلف و با تغییر معادلات امنیتی سیاسی، این منطقه دستخوش دگرگونی شده است. از این رو، پس از فروپاشی شوروی، این منطقه عرصه تهدیدها و چالش‌های امنیتی متعدد بوده است. مناقشه‌های قومی - سرزمینی، بی‌ثباتی سیاسی، نداشتن توسعه اقتصادی - اجتماعی، تهدیدهای فراملیتی و جرایم سازمان یافته بخشی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی منطقه آسیای مرکزی بوده است؛ به طوری که وجود این چالش‌ها و مسائل حاد امنیتی، مشکلات امنیتی متعددی برای آسیای مرکزی به ارمغان آورده و مانع از استقرار کامل صلح و ثبات در این منطقه شده است. با توجه به مباحث مذکور، سوالات مقاله را این‌گونه مطرح می‌کنیم که: پس از فروپاشی شوروی، دلایل شکل‌گیری بحران امنیتی در آسیای مرکزی چه بوده است؟ و ایران چگونه می‌تواند محیط امنیتی خود را از بحران ایجاد شده در این منطقه حفظ کند؟ مهمترین یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در آسیای مرکزی ترکیب پیچیده و چند لایه‌ای از عوامل اقتصادی، ساختار اجتماعی - مذهبی و عوامل سیاسی و بحران مشروعیت باعث شکل‌گیری بحران امنیتی شده است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند برای هم‌سویی راهبردی با آسیای مرکزی و امن نگاه داشتن محیط امنیتی خود رویکردی اقتصادی-فرهنگی در مناسبات با کشورهای این منطقه اتخاذ کند که ضمن پرهیز از مسائل اختلافی، اشتراکات فرهنگی و نیازمندی‌های اقتصادی طرفین مورد لحاظ قرار گیرند. روش این نوشتار توصیفی - تحلیلی می‌باشد و بر مبنای تئوری امنیتی جهان سوم تدوین گردیده است.

واژگان کلیدی

آسیای مرکزی، جهان سوم، بحران امنیتی، منطقه‌گرایی، ایران.

## مقدمه

منطقه آسیای مرکزی که عبارت از محیط جغرافیایی پنج کشور نو استقلال (قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان)، به دلیل برخورداری از موقعیت ژئواستراتژیک، همواره مورد توجه قدرت‌ها بوده است. جایگاه میانی این منطقه مابین شرق و غرب باعث اهمیت نظامی، اقتصادی، ارتباطی، تجاری و حتی فرهنگی آن در ادوار گوناگون شده است. در اوایل قرن بیستم هالفورد مکیندر این منطقه را محور جغرافیایی تاریخ یا قلب زمین نامید. تسلط بر قلب زمین به معنای تسلط بر جزیره جهانی و در نتیجه تبدیل شدن به قدرت مسلط در دنیا بود. لذا در جنگ‌های جهانی اول و دوم آسیای مرکزی به عنوان فضای حیاتی مورد توجه قرار گرفت. بعد از پایان جنگ جهانی دوم آسیای مرکزی بخشی از بلوک شرق گردید. بر اساس نظریه ژئوپلتیک نیکولاس اسپایکمن قسمتی از آسیای مرکزی در داخل ریملند داخلی قرار می‌گیرد که می‌بایست توسط سیاستمداران آمریکایی محاصره می‌گردید. دکترین سد نفوذ جرج کنان نیز برای جلوگیری از نفوذ میکروب کمونیسم به سایر مناطق طراحی گردید. نظریات و دکترین‌های فوق همگی حاکی از اهمیت آسیای مرکزی برای استراتژیست‌ها در دوران جنگ سرد و پیش از آن است (آقایی و فلاحی، ۱۳۹۴: ۲). با از بین رفتن سلطه اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی شد. رقابتی که از آن با عنوان بازی بزرگ جدید یاد می‌شود. آسیای مرکزی طی تاریخ همچون دژی دور از دسترس قدرت‌های دریایی بوده است. در عین حال، از طریق زمینی و دریایی با تعداد زیادی از کشورها هم‌مرز است.

آسیای مرکزی به عنوان یکی از همسایگان زمینی و دریایی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ فرهنگی، جزو قلمرو فرهنگی تمدن ایران بزرگ محسوب می‌شود و به دلائل گوناگون اقتصادی و ژئوپلتیک برای کشورمان حائز اهمیت است. حداقل دو دلیل عمده وجود داشت که رهبران ایران و تا حدودی برخی از کشورهای تازه استقلال یافته، با

شوق و امیدهای فراوان انتظار شکوفایی و گسترش هرچه بیشتر روابط ایران و این کشورها را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی داشته اند: اول پیوندهای فرهنگی، مذهبی و تاریخی موجود میان ایران و کشورهای جدید در آسیای مرکزی و دوم، نیازها و تقاضاهای اقتصادی که به سرعت در این مناطق در حال افزایش بود. تحقق این انتظارات در سال‌های بعد به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضمن رعایت عامل تنش‌زدایی در دستور کار دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفت. ایران همواره تلاش کرد تا روابط خود را با کشورهای آسیای مرکزی توسعه دهد که البته موفقیت‌هایی نیز در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به دست آورده است، اما در یک ارزیابی کلان به نظر می‌رسد که دو عامل باعث ایجاد فاصله میان انتظارات اولیه و وضع موجود شد: اول، نقش و تأثیرگذاری قدرت‌های بیرونی؛ دوم، نبود ساختارها و زیربناهای تسهیل‌کننده روابط در کشورهای منطقه و ایجاد بحران امنیتی در کشورهای مربوطه. در سال‌های اخیر، آسیای مرکزی بستر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نفوذ و حضور در عرصه سیاسی و اقتصادی بوده است (لطفی زاده و صالحی، ۱۳۹۷: ۳). در کنار موارد فوق، تقابل هویتی و ایدئولوژیک در آسیای مرکزی که در عواملی ساختاری همچون فقر و نابرابری، دسترسی به منابع، فرصت‌های سیاسی و ایدئولوژیک است، زمینه را برای برخوردهای بنیادگرا و افزایش بحران امنیتی فراهم کرده است (Mohan, 2013) بنابراین می‌توان مدعی بود که امنیت منطقه آسیای مرکزی به دلیل چالش‌های امنیتی داخلی و امکان تسری آن نمی‌تواند جدا از وابستگی به کنش بازیگران منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و امنیت جهانی باشد؛ جمهوری اسلامی ایران که منابع آن در برخی مواقع در راستای یکدیگر قرار گرفته است با ایجاد رقابت و بازی با حاصل جمع متغیر در بحران امنیتی پیش آمده، دستور کار متفاوتی را در این منطقه دنبال می‌کند.

### پیشینه و روش‌شناسی تحقیق

در راستای بررسی تاثیر بحران امنیتی در آسیای مرکزی تحقیقات متعددی انجام شده است. در میان آثار ارائه شده، گروهی از منظر ژئوپلتیک حضور قدرت‌های

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند ایران، چین و آمریکا را علاوه بر هدف توسعه نفوذ خود در منطقه، برخورداری از نگرانی‌های امنیتی قلمداد کرده‌اند و حتی بخشی از نقش آفرینی کشورها را متوجه کسب توانایی بازدارندگی در مقابل تهدیدات در آسیای مرکزی دانسته‌اند (دستنایی، ۱۳۹۴: حمیدی نیا و دولت آباد، ۱۳۹۴)؛ عده ای از منظر رقابت‌های استراتژیک به پیامدهای امنیتی طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر پرداخته‌اند. که اصلی‌ترین پیامد طرح آسیای مرکزی بزرگ تر کاهش نفوذ روسیه و چین است. در آینده نه چندان دور طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر با مجموعه‌ای از موانع امنیتی مواجه است و مخالفت روسیه و چین مانع از عملیاتی شدن این طرح خواهد شد (آقایی و فلاحی، ۱۳۹۴، آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲). پژوهشگران خارجی نیز از زاویه منابع انرژی به بررسی رقابت استراتژیک و امنیتی آمریکا، چین و روسیه در منطقه پرداخته‌اند: به طوری که در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و با کشف ذخایر عظیم انرژی نفت و گاز در آسیای مرکزی رقابت میان قدرت‌های بزرگ تشدید شد از یک طرف، روس‌ها با منحصر کردن تمام مسیرهای صادرات از سرزمین خود، مایلند که نفوذ و کنترل سنتی خود را بر کشورهای تازه استقلال یافته حفظ کنند. از طرف دیگر، آمریکا که به عنوان رقیب جدی در منطقه وارد شده است، طرفدار مسیرهایی است که در راستای اهداف درازمدت و علایق ژئوپلیتیک خود در منطقه منجر شود. چین هم با دارا بودن انگیزه‌های قوی برای حضور در آسیای مرکزی به چالش کشیدن سیاست‌های هژمونیک آمریکا و دستیابی به منابع انرژی و بازار بزرگ منطقه، وارد رقابت با سایر رقبا شده است (تلاستراپ، ۲۰۱۵: ترویستکی، ۲۰۱۴: نیکولاس: ۲۰۱۴: کاوالسکی، ۲۰۱۰ در تحقیقات خارجی و داخلی این مسئله از دریچه ارتباط اسلام و دموکراسی و اقتدارگرایی بررسی و کوشیده‌اند راهبرد امنیتی کشورهای آسیای مرکزی را در قبال تعامل یا حذف اسلام‌گرایان در عرصه سیاست ارائه بدهند (حسین زاده، ۱۳۹۳: لو ۲۰۰۷: زیگلر، ۲۰۱۶).<sup>۱</sup> با این اوصاف به نظر می‌رسد در زمینه بررسی تاثیر بحران امنیتی آسیای مرکزی از منظر امنیت ملی در جهان سوم و

<sup>1</sup> . Tolstrup, & Troitskiy, & Nichols, & kavalski

<sup>2</sup> . Louw, & ziegler

راهکارهای ایران در قبال این بحران تحقیقات گسترده ای صورت نگرفته است. در همین راستا و با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله، محور کار خود را حول پاسخگویی به پرسش اساسی زیر قرار داده است که: پس از فروپاشی شوروری، دلایل شکل گیری بحران امنیتی در آسیای مرکزی چه بوده است؟ و ایران چگونه می تواند محیط امنیتی خود را از بحران ایجاد شده در این منطقه حفظ کند؟ در آسیای مرکزی ترکیب پیچیده و چند لایه ای از عوامل اقتصادی، ساختار اجتماعی- مذهبی و عوامل سیاسی و بحران مشروعیت باعث شکل گیری بحران امنیتی شده است. جمهوری اسلامی ایران می تواند برای هم سویی راهبردی با آسیای مرکزی و امن نگاه داشتن محیط امنیتی خود رویکردی اقتصادی- فرهنگی در مناسبات با کشورهای این منطقه اتخاذ کند که ضمن پرهیز از مسائل اختلافی، اشتراکات فرهنگی و نیازمندی های اقتصادی طرفین مورد لحاظ قرار گیرد. در این نوشتار استدلال شده است که آسیای مرکزی به سوی یک حکومت چند پاره پیش رفته و مشکلات داخلی و مداخله گاه و بیگاه کشورهای بیگانه، به نامنی و افزایش منازعات دامن زده است.

### چارچوب نظری: امنیت ملی در جهان سوم

در برداشت های واقع گرایانه از امنیت موضوع آشکار، امنیت دولت است. بوزان تهدیدهای مطرح برای دولت ها را بر سه نوع می داند: تهدیدهایی که متوجه اندیشه دولت است؛ تهدیدهایی که بنیان فیزیکی دولت را هدف می گیرد؛ و تهدیدهایی که متوجه نمود نهادین دولت است (بوزان، ۱۳۹۰). اما تفاوت های مهمی هم وجود دارد. برخی دولت را موضوع امنیت می دانند و برشکنندگی و نوپایی نسبی دولت در جهان سوم انگشت می گذارند. برای نمونه از دید ایوب در جهان سوم " آسیب پذیری ها چه داخلی و چه خارجی- که با تهدید یا امکان بالقوه ساقط کردن یا تضعیف ساختارهای دولت- چه سرزمینی و چه نهادی- و رژیم های حاکم همراه است، عمدتا منشا داخلی دارد". در نتیجه، مقتضیات فرآیند دولت سازی و واکنش های اجتماعی برخاسته از اینگونه بحران ها فشار کمر شکنی بر دستگاه نهادی دولت وارد می کند که دولت معمولاً از مهار موثر آن ناتوان است. بر این اساس، نوعی شرایط سیاسی به وجود می آورد که

در چارچوب آن دولت‌های جهان سوم گذشته از آنکه در معرض تهدیدهای خارجی قرار دارند از درون نیز تهدید می‌شوند؛ تهدیدی که اغلب برخاسته از تاثیر سیاسی ضعف انسجام اجتماعی و عدم مشروعیت رژیم آن‌هاست. به طور کلی محققانی مانند باری بوزان<sup>۱</sup>، کروالین تامس<sup>۲</sup>، محمد ایوب<sup>۳</sup>، آزر و مون<sup>۴</sup> و دیگران تأکید کرده‌اند که چالش‌های امنیت در کشورهای جهان سوم عمدتاً داخلی است نه خارجی و همچنین ابعاد نرم افزاری امنیت مانند ضعف مشروعیت و یکپارچگی نیز باید لحاظ شود و از رویکردهای تک بعد نظامی پرهیز گردد. همچنین، آن‌ها تأکید کرده‌اند که میراث استعمار، ضعف دولت ملت سازی، شکاف عمیق بین دولت ملت نیز باید لحاظ شود و این عوامل در کنار هم باعث شده تا چالش‌های امنیتی در جهان سوم بسیار پیچیده‌تر و چند لایه‌تر از کشورهای غربی گردد. از جمله مطالعاتی که تلاش کرده‌اند با رویکردی تلفیقی به چالش‌های امنیتی جهان سوم بپردازند می‌توان به رویکرد بوزان و ریچارد لیتل اشاره نمود (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۴).

در همین راستا، برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم به ماهیت حکومت می‌توان اشاره نمود. بهترین و موثرترین معیار امنیت در چارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی اجتماعی» و در چارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است. در این میان، شاخص سازی ریچارد لیتل برای مولفه‌های فوق پراهمیت است. لیتل<sup>۵</sup> سه شاخصه «حکومت‌های یکپارچه»، «حکومت‌های چندپاره» و «حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی» را برای متغیر انسجام سیاسی اجتماعی بکار گرفته است. حکومت‌های یکپارچه حکومت‌هایی هستند که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آن‌ها، به طور مشروع و انحصاری حفظ می‌شود. حکومت‌های چندپاره حکومت‌هایی هستند که قدرت-شان از راه سلطه حفظ شده و رقابت بین گروه‌های مختلف در داخل کشور برای دست یافتن به حکومت وجود دارد و مشروعیت در آن چندپاره است. حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آن‌ها بسیار ضعیف است و هیچ گونه

1 . Barry Buzan

2 . kervalin Thomas

3 . Mohammad Ayoob

4 . Azar and Moon

5 . little

اقتدار و قدرت مسلطی بر آنها وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد (عبدالله خانی، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۲). از این رو با توجه به ابعاد داخلی امنیت در جهان سوم و بهره‌گیری از رویکرد لیتل که به ماهیت حکومت می‌پردازد، چشم انداز مناسبی در رابطه با بحران امنیتی در آسیای مرکزی پس از استقلال این کشورها ارائه خواهیم داد. بعد از گذاری بر عوامل درونی ناامنی در قالب ماهیت حکومت، به محیط منطقه‌ای و تاثیر آن بر محیط ژئوپلیتیک، امنیتی ایران و اقدامات لازم برای کاهش بحران این منطقه در محیط امنیتی کشورمان مباحثی ارائه می‌شود.

### عوامل داخلی بحران امنیتی آسیای مرکزی

نگاهی اجمالی به چالش‌های امنیت در آسیای مرکزی حاکی از سطح بالای منازعات، معمای امنیت و رقابت تسلیحاتی است. دشواری‌های فرایند ملت سازی، دولت سازی، روند انتقال از اقتصادهای بسته به اقتصاد سرمایه داری و یکپارچه شدن با اقتصاد جهانی، مشکلات زیست محیطی، بحران‌های اجتماعی و سیاسی و اختلافات ارضی و مرزی تنها جلوه‌هایی از بی ثباتی و نا آرامی در این منطقه را تشکیل داده است (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۲). در مجموع و گذشته از اصول واقع‌گرایی به نظر می‌رسد این نظریه در تبیین پاره‌ای از مسائل منطقه‌ای با چالش‌های جدی برای اطلاق بر آسیای مرکزی مواجه باشد. اول این‌که به دلیل بحران مشروعیت عمیق چندان نمی‌توان از امنیت ملی سخن گفت و امنیت رژیم موضوعی نمایان تر است. چه بسا رژیم‌های سیاسی خود به شیوه‌های مختلف امنیت کشور را مورد هدف قرار داده و برای حفظ خود، حتی تمامیت ارضی کشور را مخدوش کنند؛ بسیاری اوقات سیاست خارجی کشورهای منطقه معطوف به مشکلات داخلی آن‌ها به شیوه‌ای تهاجمی صورت بندی می‌شود که این پدیده خود زمینه ساز شکل‌گیری معضلات امنیتی خارجی را فراهم می‌آورد (بنگرید به: نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۸). از این رو، براساس رویکرد مطالعات امنیتی جهان سوم عوامل ذیل در کنار هم سبب منازعات داخلی در کشورهای آسیای مرکزی گردیده که بتدریج مشروعیت دولت‌های این منطقه را کاهش داده است:



**الف: ساختار اجتماعی و مذهبی:** از نظر اجتماعی، مذهبی و فرهنگی جوامع آسیای مرکزی وضعیتی ویژه ای دارند. هفتاد سال سلطه حکومت شوروی بر آن‌ها و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‌شان این جوامع را دگرگون ساخته است و از آن‌ها جوامعی که یک پا در دنیای صنعتی و یک پا در دنیای سنتی دارند پدید آورده است (Cummings, 2012 و حسین پور و همکاران، ۱۳۷۳: ۴۰۱-۴۰۲). همچنین در نتیجه بکارگیری سیاست‌های اتحاد شوروی، کشورهای آسیای مرکزی با اقلیت‌های قابل توجهی روبرو هستند. با ترکیب جمعیت کنونی در کشورهای منطقه، زمینه بالقوه وقوع بحران و درگیری‌های قومی و در صورت بروز، گسترش آن به کشورهای دیگر وجود دارد. این در هم تنیدگی، میان جمهوری‌های آسیای مرکزی پسا شوروی با کشورهای همسایه - مانند چین - نیز وجود دارد (Haas, 2016: 17-18). اما در مورد هویت‌ها ما شاهد سه نمود از گسستگی هویت در سطح ملی در غالب جمهوری‌های آسیای مرکزی هستیم: نمود اول گسستگی ملی در ماهیت و تعریف مفهوم هویت ملی نهفته است. همان گونه که مشخص است نام هر کدام از جمهوری‌های موجود، صرفاً با نام یک قوم پیوند خورده است و همه جمهوری‌ها با مشکل ویژه‌ای در این زمینه دست و پنجه نرم می‌کنند. نمود دوم گسستگی ملی، هویت‌های متضاد در درون یک ملیت و قوم می‌باشد. جنگ‌های داخلی در تاجیکستان و ازبکستان ریشه‌ای در عوامل متعدد از جمله هویت محله‌ای دارد. سومین نمود گسستگی را می‌توان در پدیده مرزها جستجو کرد. مرز بین این کشورها از ماهیتی مصنوعی برخوردار بوده و میراثی استالینی است. چه بسا بسیار مردمانی که از یک ملیت‌اند ولی با یک تقسیم‌بندی اداری حتی در یک منطقه جغرافیایی از هم جدا شده‌اند. (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۵۸-۲۶۰).

شرایط اجتماعی رو به وخامت هم در آسیای مرکزی در خدمت افزایش جو رقابت عمل کرده و دور نمای تنش قومی را تقویت می‌کند. برخی از این رقابت‌ها در فرآیند کشور سازی تلویحا به چشم می‌خورد. رهبران هر ملت آسیای مرکزی برای نگارش تاریخ‌هایی که ادعاهای حاکمیت ملی آن‌ها را تحکیم کند به گذشته نگاه می‌کنند. این تلاش‌ها خطر امنیتی بالقوه‌ای را بر آن‌ها تحمیل می‌کند زیرا مرزهای امروزی و مرزهای باز تفسیر شده تاریخی به هیچ وجه بر هم منطبق نیستند. ازبک‌ها تیمور را

نماد اصلی مدل در حال تکوین یکپارچگی ملی خود ساخته اند، تاجیکستان به عنوان تنها کشور فارسی منطقه می تواند مدعی بخارای تاریخی که قسمت اعظم آن در ازبکستان است، باشد؛ ترکمنستان و قزاقستان نیز ادعاهایی بر ازبکستان دارند. خیه، میراث دار دوران بعد از مغول خوارزم، در قلمرو ازبکستان است و بخشی از شمال غربی تاریخی ترکمنستان در قزاقستان است. قزاق ها می توانند به نوبه خود مدعی تاشکند، پایتخت ازبکستان شوند که مدتی طولانی بخشی از قلمرو بزرگ قزاق بود. البته ازبکستان نیز بر تمام این سه کشور و نیز استان اوش قرقیزستان ادعاهایی دارد. شهر اوش یک جمعیت بزرگ ازبک دارد و از لحاظ تاریخی و فرهنگی در صف دیگر شهرهای عمده دره فرغانه قرار دارد که حتی اوضاع در استان اوش در دهه ۱۹۹۰ با برخورد خشونت بار ازبک ها و قرقیزها به مرز انفجار رسید (آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۲).

اما در مورد وضعیت اسلام در کشورهای آسیای مرکزی، هر چند که زندگی هفتاد ساله تحت حکومت شوروی کمی رنگ مذهب در این جمهوری ها را رقیق کرده است اما با این حال اسلام نقش مهمی در روابط منطقه داشته و در بین مذاهب اسلامی عموماً مردم منطقه اهل سنت و بیش تر حنفی هستند. کمترین میزان مسلمانان برای کشور قزاقستان است که طبق آمار، قریب ۵۰ درصد این کشور را غیر مسلمانان تشکیل می دهد و در مقابل کشوری هم که بیش ترین میزان مسلمانان را دارد کشور ترکمنستان با ۸۹ درصد مسلمان است (کولایی، ۱۳۸۴ و شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۴). با این وجود پس از اعلام جنگ علیه تروریسم از سوی جورج بوش، فضا برای تشدید سرکوب اسلام گرایان در آسیای مرکزی از سوی نخبگان حاکم مناسب تر شد. رهبران ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان که دره فرغانه در کشورهای آنان قرار گرفته، صدها تن از فعالان مسلمان را دستگیر کردند. براساس برخی برآوردها حدود ده درصد جمعیت مناطق جنوبی قرقیزستان هوادار جنبش اسلامی ازبکستان بوده اند. ازبک های جنوب قرقیزستان و نیز تاجیکستان همانند برادران خود در ازبکستان نسبت به این گروه تمایل زیادی را آشکار ساخته بودند. بسیاری از آن ها خود را شهروندان درجه دوم تلقی کرده اند. آن ها در اعتراض به دشواری های گوناگون سیاسی- اقتصادی، در این هواداری تامین نیازهای گوناگون خود را جستجو کرده اند. فقدان نیروهای سیاسی غیر

دینی ظرفیت این تلاش ها را افزایش داده است (آکینر، ۱۳۸۳ و Montgomery, Heathershaw and 2016: 7-14)

به علت سکولار بودن تمامی حکومت‌های منطقه و همچنین سرکوب شدید گروه‌های اسلامی خواهان مشارکت سیاسی، نقش اسلام در اداره و نظم بخشیدن به جوامع آسیای مرکزی بسیار اندک بوده است (Rashid, 2002 و فرجی و خیری، ۱۳۹۲: ۱۱). زیرا دولت‌های این منطقه با وهابی و سلفی خواندن همه انواع فعالیت‌های مذهبی، همواره کلیه فعالیت‌های مذهبی را سرکوب کرده اند. حکومت‌های اقتدارگرای آسیای مرکزی احساس می کنند که اسلام سیاسی به خصوص شکل سلفی آن تهدیدی بر حکومت آن‌ها خواهد بود در این میان، نقش دو سویه ای که اسلام به عنوان عامل موثر در تشکیل دولت و ملت سازی یا برعکس چالش دولت و ملت سازی ایفا می کند باعث شده که رهبران سیاسی دولت‌ها، سلفی‌گری را به عنوان عامل تهدید حکومت به حساب آورند (Bengard, 2011: 14). بنابراین، می توان اذعان کرد عدم یکپارچگی قومی و مذهبی در آسیای مرکزی سبب شده است تا ملت- دولت در این کشورها متشتت و چند پاره باشد و جامعه به گروه‌های قومی و مذهبی گوناگون و متعارضی تقسیم شود. این عوامل از یک سو موجب به وجود آمدن هویت‌های مختلف در آسیای مرکزی شده و از سوی دیگر از بازتولید هنجارها و ارزش‌های مشترک جلوگیری می کند و در نهایت سبب از هم گسیختن جامعه می شود. در این شرایط گروه‌های متعارض قومی و مذهبی که دارای منافع متضاد هستند، به مقابله با یکدیگر می پردازند.

**ب: اوضاع اقتصادی:** بررسی ساختارهای اقتصادی جمهوری‌های مستقل مشترک المنافع و به ویژه آسیای مرکزی نشان می دهد، تحکیم و تقویت روند همگرایی، تامین کننده منافع و مزایای اقتصادی متقابل برای آنان می باشد. کشورهای آسیای مرکزی واردات عمده مواد سوختی خود را از روسیه انجام می دهند و توسعه همکاری‌های منطقه ای در چارچوب بازار مشترک آسیای مرکزی می تواند در همان حال که سبب کاهش وابستگی آنان به تامین انرژی از سوی روسیه شود، قدرت چانه زنی را نیز برای آنان افزایش دهد. در این زمینه می توان به ظرفیت عظیم گاز طبیعی و نفت در ترکمنستان، منابع استخراج نشده نفت و گاز در ازبکستان، منابع انرژی هیدروالکتریک

در قرقیزستان و تاجیکستان و منابع استخراج نشده نفت و گاز آن و منابع عظیم نفت و گاز قزاقستان اشاره داشت (بنگرید به: Kubayeva, 2015: 10 و کولایی، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۸). به این ترتیب انگیزه کاهش وابستگی به روسیه و افزایش توانایی مبادله برای آسیای مرکزی می تواند محرک خوبی در مسیر تقویت این روند باشد. اما به طور کلی مهم ترین مشکل اقتصادی کشورهای منطقه که یک مانع جدی بر سر راه همکاری آن ها با یکدیگر است مکمل نبودن اقتصادهای کشورهای این منطقه است به طوری که نمود این عدم هم تکمیلی را در شرکای صادراتی و وارداتی این کشورها می توان مشاهده کرد: تمامی این پنج کشور صادر کننده مواد خام مانند نفت و گاز، طلا به همراه تولیدات کشاورزی بدون انجام هرگونه فرآوری که می توان ارزش افزوده و اشتغال ایجاد کند، هستند. واردات آن ها که در واقع نیازهای آن ها است، ماشین آلات و تجهیزات صنعتی، مواد غذایی، کالاهای مصرفی، سرمایه است که این نیازها به هیچ وجه از داخل منطقه قابل تامین نیست (فرجی و خیری، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷). مشکل دیگر که پتانسیل بحران را در خود جای داده است و شرایط رابطه بین کشورها را تا حدی مشکل ساز کرده موضوع آب است. ریشه این بحران به عوامل متعددی در بخش های داخلی و منطقه ای بر می گردد. توزیع جغرافیایی منابع آب، سیاست های شوروی سابق و تبعات اقتصادی فروپاشی بر کشورهای منطقه، استفاده از شیوه های سنتی بهره برداری از آب و در نهایت فقدان پیمان یا توافق نامه مورد قبول تمامی کشورهای منطقه در خصوص منابع آب مشترک از جمله این عوامل می باشد (Eskandari, 2010: 61).

**ج: حکومت مرکزی و بحران مشروعیت:** مسئله ساز ترین موضوعی که رهبران آسیای مرکزی با آن مواجه هستند، مضمون و محتوای مناسب برای ملی گرایی آن ها است، رهبرانی که با دفاع از جهان گرایی سوسیالیستی که به قدرت رسیده اند، اینک باید ملی گرا شوند. رهبران آسیای مرکزی باید نگرشی را بپذیرند که تا همین چند سال آن را به عنوان انحراف ایدئولوژیک محکوم می کردند. با وجود این حزب سالاری در آسیای مرکزی از امتیازی برخوردار است که مقامات پیشین حزب در دیگر نقاط کشور از آن بی بهره اند. نخبگان سابق آسیای مرکزی منعکس کننده گروه بندی های قبیله ای و منطقه ای یک جامعه سنتی هستند. پیوندهای خانوادگی و منطقه ای پایه و اساس

نظام حمایتی در منطقه را تشکیل می‌دهد(کولائی، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۰). با این وجود، اگر چه در کشورهای آسیای مرکزی کادری از رهبران سیاسی وجود دارد. اما دو مشکل اساسی در کار آن‌ها مشاهده می‌شود. یکی اینکه این رهبران تجربه‌شان در دوران حکومت، تک حزبی بوده است و لذا فعالیت آن‌ها در چارچوب نظامی پارلمانی و در محیطی آزاد معلوم نیست با موفقیت همراه باشد. دیگر این‌که این رهبران اغلب به علت فعالیت‌شان در محدوده نظام سیاسی شوروی سابق تجربه و بینش جهانی ندارند و بر پیچیدگی‌های اداره یک کشور در نظام اقتصادی و سیاسی امروز جهان واقف نیستند(حسین پور و همکاران، ۱۳۷۳: ۴۰۰-۴۰۱، ۳-۵: Ziegler, 2016).

از سوی دیگر، تمرکز رهبران آسیای مرکزی در حفظ حکومت خود بیشتر از تأکید بر دفاع ملی است. یکی از نتایج این مساله تقویت نیروهای داخلی در اکثر کشورهای آسیای مرکزی و تمرکز بیش‌تر بر خطرات ناشی از مناطق محروم و جوامع اقلیت است. با این حال، سیاست‌های غیر حساس در قبال این جوامع می‌تواند تنش‌ها را بیش‌از پیش تشدید کند(آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲: ۳۴۴-۳۵۵). در این رابطه روی آلیسون به نقل از آنت بوهر می‌گوید: حکمرانان محلی، منطقه‌گرایی را به عنوان تهدیدی علیه پایگاه قدرت و حاکمیت خود تلقی می‌کنند این امر رهبران را نسبت به بنای سازمان‌های منطقه‌ای اساسی نهادینه یا جهت ایجاد مکانیزم‌های مستحکم برای قراردادهای بی‌میل نموده است. از نظر آن‌ها امنیت رژیم دارای اهمیت بیشتری تا امنیت عمومی است(Alison, 2003: 81). بنابراین، می‌توان یکی از عوامل مهم تداوم اقتدارگرایی و عدم شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک در این جمهوری‌ها را خط مشی سیاسی و حاکمان اقتدار طلب آن‌ها دانست. البته اقتصاد رایانه‌ای و ساختار رانتیری این دولت‌ها خود تشدید کننده و قوام دهنده تداوم اقتدارگرایی در این کشورهاست. لذا عامل دیگر اقتدارگرایی در آسیایی مرکزی وجود دولت‌های رانتیری است. مشکلی که جوامع جهان‌سومی متکی بر درآمدهایی از خارج در این برهه از زمان با آن روبه‌رو می‌باشند این است که نهادهای واسطه در این جوامع یا شکل نگرفته‌اند و یا اگر شکل گرفته‌اند دچار بحران مشروعیت‌اند. بزرگ‌ترین مشکل این جوامع بحران مشروعیت دولت مدرن است. دولت مدرن بر ایجاد نهادهای واسطه(بین دولت و مردم) استوار است.

دولت مردم را اگر دولت رفاه تعریف کنند، ایجاد دولتی تداعی می شود که خدمات رفاهی عدیده ای به جامعه ارائه می دهد، اما هزینه این خدمات با پرداخت مالیات تامین می شود (Ziegler, 2015: 7) و شیرازی، (۱۳۸۴: ۲۳-۲۴). در مجموع، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که امنیت در کشورهای جهان سوم، در اصل امنیت داخلی است و همه رهبران آسیای مرکزی نیز به این امر باور دارند. این کشورها به شکل هم زمان با مشکلات دولت سازی، یعنی تضمین امنیت داخلی و نیز دفاع در مقابل تهدیدهای خارجی روبرو هستند؛ بدون این که ابزار یا زمان یا منابع مورد نیاز برای رقابت موفق با دیگر دولت‌های تثبیت یافته را در اختیار داشته باشند. به این ترتیب، نگرانی اصلی آن‌ها امنیت داخلی و بقایشان در قدرت خواهد بود (Blank, 2008: 30)).

در چنین شرایطی با کاهش انسجام سیاسی، امنیت کشورهای آسیای مرکزی نیز کاهش یافته است. اگر بخواهیم از منظر شاخص‌های لیتل به مسائل داخلی کشورهای آسیای مرکزی پردازیم در می یابیم که تا قبل از فروپاشی شوروی، کشورهای آسیای مرکزی در قالب حکومت‌های یکپارچه کمونیستی قابل تبیین بودند. با این حال و بعد از فروپاشی شوروی، این کشورها بوسیله منازعات قومی و مذهبی در کنار تضعیف جایگاه دولت مرکزی، ماهیت حکومت‌ها به سوی حکومت‌های چند پاره سوق پیدا کرده است که مشروعیت در آن ضعیف شده و هیچگونه اقتدار و قدرت مشروعی وجود ندارد و برغم سرکوب‌های دولت، مدام میان گروه‌های مختلف با یکدیگر و با دولت مرکزی منازعاتی برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد. البته نباید فراموش کنیم که در نزاع داخلی کشورهای منطقه، نقش حمایتی و تقابلی بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای بسیار پر رنگ و تعیین کننده بوده است.

## ایران و آسیای مرکزی

آسیای مرکزی یکی از مناطق ژئوپلتیک پیرامون جمهوری اسلامی ایران است که عناصر طبیعی و انسانی آن کارکرد سیاسی و امنیتی پیدا کرده اند. به این ترتیب، شکل گیری این منطقه ژئوپلتیک در جناح شمال شرقی ایران، فرصت و چالش‌هایی را از منظر ژئوپلتیک برای این کشور به همراه داشته است؛ که می توان فرصت‌های ژئوپلتیک

را بهره‌گیری از عوامل ثابت و متغیر به منظور افزایش قدرت ملی و ارتقای موقعیت کشور در نظام بین‌الملل و چالش ژئوپلتیک را ایجاد وضعیت برای یک کشور یا کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلتیک و متاثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از شاخص‌ها و عوامل جغرافیایی تلقی کرد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۱۳). از طرفی، ایران حلقه ارتباط بین دو انبار انرژی جهان یعنی دریای خزر و خلیج فارس است و عدم دسترسی کشورهای منطقه به آب‌های آزاد نیز توجه به موقعیت ایران را دو چندان کرده است. بنابراین، ایران نیز کشوری قدرتمند در همسایگی آسیای مرکزی است که دو تمدن ایرانی و اسلامی را به هم پیوند می‌دهد؛ از وابستگی و پیوستگی فرهنگی و اقتصادی لازم با این منطقه برخوردار است و با دارا بودن موقعیت ژئوپلتیک به ویژه تسلط بر تنگه هرمز می‌تواند برای کشورهای منطقه یک مسیر ترانزیتی مناسب باشد که از طریق خطوط لوله و شاهراه‌های خود و مسیرهایی چون تراسیکا و کریدور شمال و جنوب، نفت، گاز و کالاهای آسیای مرکزی را از طریق کوتاه‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین راه به دریا برساند. اگر چه بحث صدور انرژی از منطقه تحت تاثیر روابط نامناسب ایران و آمریکا قرار گرفته است، لیکن منطقه آسیای مرکزی به هیچوجه نمی‌تواند از توان ترانزیتی ایران صرف نظر کند. شبکه‌های راه آهن ایران نیز توان ترانزیت ۲۰ میلیون تن کالا را در سال دارند (Shelala et all, 2013: 28-50).

از این رو پس از فروپاشی شوروی، با وجود انتظارات اولیه ایران نتوانست نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. با وجود تجربه‌های مشترک تاریخی - مذهبی ایران با جوامع آسیای مرکزی، تفاوت مذهبی در میان مردم شیعه در ایران و اکثریت سنی مذهب در کشورهای منطقه و ویژگی‌های شیعی - ایرانی انقلاب اسلامی، تاثیر ایران در این جوامع محدود شد. به بیان جان اسپوزیتو، با اینکه انقلاب ایران از جهت‌های گوناگون بر منطقه و جهان اثر گذاشته، اما ویژگی ایرانی بودن آن، اگر نگوییم تاثیر مهمی در محدود کردن آن داشته، دست کم قالب و چشم انداز ویژه‌ای به آن بخشیده است. بسیاری از اندیشمندان سیاسی، حتی طرفداران جدی انقلاب، از اینکه انقلاب اسلامی به میزان زیادی خصلت‌های شیعی و ایرانی به خود گرفته، گلایه مند هستند (کولایی و خوانساری، ۱۳۹۳: ۲۳). بر این اساس می‌توان یک نوع گونه‌شناسی از گفتمان‌های

سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی نیز ارائه داد. بررسی ربع قرن رفتار سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی نشان می‌دهد که نقش آفرینی ایران در این منطقه به طور عمده در قالب سه هویت شکل گرفته است؛ ایران به عنوان یکی از محورهای تمدن اسلامی (گفتمان ایدئولوژیک)، ایران به عنوان یک فرهنگ و تمدن ریشه دار (گفتمان فرهنگی و تمدنی) و در نهایت ایران به عنوان یک دولت - ملت مبتنی بر حفظ هویت و منافع (گفتمان ژئوپلتیک) (فیروزآبادی و جامی، ۱۳۹۵: ۷).

منطق گفتمان ایدئولوژیک ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، تلاش برای صدور انقلاب و پیگیری اهدافی نظیر حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی و اقلیت‌های شیعی در منطقه است. دومین گفتمان سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، گفتمانی است که بر پایه نقش و کارکرد مثبت و مؤثر فرهنگ، تمدن و دیپلماسی فرهنگی - تمدنی فرهنگی در سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی استوار است. در کانون گفتمان فرهنگی - تمدنی ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز، مفهوم و ایده "جهان ایرانی" یا ایران‌شهری قرار دارد. عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی جهان ایرانی، عبارت هستند از؛ تاریخ و تجربه تمدنی، دین و مذهب مشترک و زبان و فرهنگ فارسی. برخلاف اعتقاد و انتظار قائلان گفتمان فرهنگی - تمدنی، اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر این گفتمان نیز از سوی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز با محظورات و نقدهای جدی روبه‌رو است از جمله این که میراث مشترک فرهنگی مورد نظر ایران در آسیای شمال غربی به صورت متقابل تصدیق نگردیده و اغلب کشورهای منطقه هویت ملی خود را بر اساس زبان و نژاد تعریف کرده‌اند. از نظر گفتمان ژئوپلتیک، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز یک تحول و دگرگونی ژئوپلتیک بنیادین در محیط جغرافیایی و امنیتی ایران به شمار می‌رود. این رویداد، ضمن ایجاد حوزه ژئوپلتیک جدیدی در آسیای شمال غربی و دریای خزر برای ایران به مثابه از بین رفتن تهدید یک ابرقدرت باثبات پس از دویست سال و ظهور بازیگران بی‌ثبات و ناپایدار در شمال ایران محسوب می‌شود که نتیجه آن تهدیدهای امنیتی جدید است. این تغییر و تحولات، باعث شده تا سطح بازیگری و قدرت نقش آفرینی



ایران در منطقه و نظام بین الملل به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۴۰). به طور کلی، مرور تحولات روابط ایران و آسیای مرکزی و بررسی گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های مختلف حاکی از آن است که سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی در بیست و پنج سال گذشته در عمل از نتایج هر سه گفتمان ایدئولوژیک، فرهنگی- تمدنی و ژئوپلیتیک بهره گرفته است. با این تفاوت که دو گفتمان ایدئولوژیک و فرهنگی - تمدنی بیشتر به صورت پادگفتمان رقیب مطرح بوده اند. از این رو، گفتمان حاکم و مسلط بر سیاست خارجی ایران در این منطقه عملاً ژئوپلیتیک بوده است که از سوی دولت‌های مختلف ایران در سال‌های پس از استقلال جمهوری‌ها کمابیش دنبال شده است؛ گفتمان ژئوپلیتیک از سوی ناظران خارجی نیز با تعبیر مختلفی مانند "سیاست دسته گل"، "سیاست عمل‌گرایی" و "پل اقتصادی" مورد بررسی قرار گرفته است(فیروزآبادی و جامی، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۲).

با این وصف، مهم ترین چالش‌های ژئوپلیتیک پیش روی ایران در منطقه آسیای مرکزی عبارتند از: رژیم حقوقی دریای خزر، افراط‌گرایی اسلامی و بحران‌های قومی، اختلاف با روسیه در مورد ژئوپلیتیک انرژی و در نهایت حضور ناتو در این منطقه است. در میان این عوامل، رژیم حقوقی دریای خزر، افراط‌گرایی اسلامی و بحران‌های قومی ناشی از تغییر و تحولات شکل گرفته در درون منطقه می باشند. هر چند که دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در تشدید و اوج گرفتن این بحران‌ها بی تاثیر نخواهند بود، به همین دلیل، این چالش‌های امنیتی را می توان جزو تهدیدات درون منطقه ای برای ایران محاسبه کرد. علاوه بر این، اختلاف و رقابت ایران و روسیه در زمینه ژئوپلیتیک انرژی در آسیای مرکزی(ترانزیت انرژی) را یک چالش امنیتی منطقه‌ای بین دو قدرت همسایه با کشورهای آسیای مرکزی دانست و نهایتاً حضور نیروهای نظامی غرب و ناتو در آسیای مرکزی یک چالش امنیتی فرا منطقه‌ای برای ایران به شمار می رود(اعظمی و دبیری، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۹ و Jones, 2014: 15). برخی از عوامل ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی برای ایران دارای ویژگی‌های دو گانه می باشند یعنی هم می توانند به عنوان یک فرصت مورد بهره برداری قرار گیرند و یا به عنوان یک تهدید،

منافع و امنیت ملی کشور را به مخاطره بیندازند. این عوامل عبارتند از: مساله مواد مخدر، بازی بزرگ جدید و بحران‌های زیست محیطی و کمبود منابع آب. مساله مواد مخدر اگر چه تهدید بزرگ جغرافیای سیاسی ایران به شمار می رود؛ اما از آن جایی که مساله مواد مخدر و پیامدهای ناشی از آن یک تهدید مشترک بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی و حتی سایر کشورهای منطقه (چین و روسیه) به شمار می رود. این چالش امنیتی به عنوان زمینه‌ای برای تشریک مساعی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی برای جلوگیری و ترانزیت مواد مخدر از افغانستان فراهم می آورد. بنابراین، ایران قادر است این چالش امنیتی و ژئوپلیتیک را فرصتی برای ایجاد ارتباط و نزدیکی بیشتر با کشورهای آسیای مرکزی قرار دهد (لطفی، ۱۳۸۷ و کریمی پور، ۱۳۷۹). چالش امنیتی دیگری که ایران می تواند از آن به عنوان یک فرصت بهره برداری کند، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی است (بازی بزرگ جدید). اگر چه این رقابت‌ها باعث شکل‌گیری ساختاری ناپایدار و شکننده در منطقه شده است و به دلیلی داشتن مرزهای طولانی ایران با آسیای مرکزی این امر بر امنیت ملی ایران تاثیر منفی می گذارد. لیکن ایران می تواند از منافع و اهداف متعارض این کشورها در منطقه بهره برداری کند (کازمی، ۱۳۸۵ و کولایی، ۱۳۸۴). وجود بحران آب و مساله زیستی که در منطقه بسیار جدی است. با توجه به فعالیت سدسازی ایران در برخی کشورهای این منطقه می تواند برای ایران چالش ساز باشد. ایران باید از این توانایی خود به شکل مطلوب بهره گیرد و بتواند با تکنولوژی و توانایی هایش در امر سد سازی و نیروگاه‌های برقی نقش میانجی را در بحران آب در منطقه بازی کند (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۶ و کسایی، ۱۳۸۳).

### عملکرد و چالش‌های اقتصادی - فرهنگی ایران در آسیای مرکزی

جمهوری اسلامی ایران بیش از همه کشورهای دیگر جهان، دارای پیوندهای عمیق تمدنی و تاریخی فرهنگی و زبانی با آسیای مرکزی می‌باشد. بسیاری از ادبا و اندیشمندان ایرانی، همچون رودکی - پدر شعر فارسی - ابن سینا، ابوریحان و فارابی از این منطقه برخاسته‌اند. رویکرد ایران پس از انقلاب اسلامی در عرصه

سیاست خارجی در قبال کشورهای همجوار به طور عمده مبتنی بر الگوی تمدنی دوماحوری ایرانی - اسلامی بوده است. بر همین اساس، زمینه و بستر هویتی حضور فرهنگی، علمی و آموزشی ایران در پنج کشور آسیای مرکزی بیش از سایر کشورها مهیا می‌باشد. از این رو است که جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر ظرفیت‌های تمدنی و قدرت نرم خود رویکرد رقابتی را در قبال بازیگرانی از قبیل ترکیه در منطقه مزبور در پیش گرفته است (دهشیری و طاهری، ۱۳۹۵: ۲۰). در همین راستا، ایران جزء سه کشور اولی بود که استقلال کشورهای آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت و متعاقب آن روابط دیپلماتیک خود را آغاز و به تأسیس نمایندگی فرهنگی در کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان اقدام کرد. به نظر می‌رسد راهکارهای زیر ممکن است به تعمیق و گسترش روابط فرهنگی کمک بکند:

- ۱- توسعه همگرایی فرهنگی: تأکید بر مشترکات، تلاش برای شناساندن گذشته‌های روشن مبتنی بر پایه‌های هویتی از یکسو و تضمین مبانی حقوق بشری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر شناساندن حکومت عدل و دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از مبارزات ۲- پایدارسازی خصیصه‌های فرهنگی: تمسک به شیوه‌هایی همچون اعطای فرصت‌های مطالعاتی، اعطای بورسیه‌های تحصیلی متقابل، ترجمه و چاپ کتب سودمند در اثرگذاری و پایدارسازی سیاست‌های فرهنگی بسیار مؤثر است. ۳- پیشگیری از تنش‌های خزنده: اصل تنش‌زدایی به عنوان یک اصل استراتژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مستلزم مشارکت و همکاری با نظام بین‌المللی و دیگر بازیگران در این عرصه بوده است. که باید چهره قابل قبول و موجه از ایران در نزد افکار عمومی جهان ترسیم کند. این امر با طراحی و اجرای مکانیزم‌های گفتگوی بین‌تمدنی و بین‌دینی و توسعه آگاهی‌های متقابل و همچنین اتخاذ دیپلماسی جامع‌محور عملی می‌شود. ۴- اصلاح برداشت‌های نادرست از محتوای فرهنگ اسلامی ایران: پرداختن به اصلاح باورهای نادرست، امری است که از سوی مسئولان فرهنگی کنونی کشورهای آسیای مرکزی استقبال شده است و با تلاش‌های برخی از نمایندگی‌های فرهنگی کشورمان این باورها به مرور اصلاح شده و حتی در برخی از کتب درسی منطقه اطلاعات صحیح جایگزین اطلاعات نادرست قبلی شده است. ۵- تلاش برای

اعتمادسازی: ایجاد اعتماد در محیط روابط فرهنگی اولین پایه تعمیق و گسترش روابط بوده است. ایجاد ارتباط بین اندیشمندان دو کشور تنها زمانی میسر است که بر بستر ثابت اعتماد متقابل استوار باشد. ۶- و انطباق رفتار و برنامه‌های فرهنگی بر ظرفیت محیط فعالیت: مردم و دولت در کشورهای آسیای مرکزی نسبت به آشنایی با فرهنگ، آداب و رسوم و زبان جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند و همواره کوشیده‌اند با سفر به ایران، آشنایی خود را از واقعیت‌های موجود در ایران گسترش دهند. از خلال سفرنامه‌هایی که آنان پس از سفر به ایران به چاپ رسانده‌اند، می‌توان این واقعیت را درک کرد که هرگز در ارائه یافته‌هایشان عنادی ندارند و با دیده احترام به ایران و ایرانی می‌نگرند. این دیدگاه‌ها سبب می‌شود که سران کشورهای منطقه با دیدگاه مثبت روبه سوی ایران بیاورند (لطفی زاده، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۴). هرچند به باور بسیاری از کارشناسان مهم‌ترین ظرفیت جمهوری اسلامی ایران، استفاده از پیشینه تاریخی، زبانی و دینی مشترک است؛ اما نباید این مهم را از نظر دور داشت که این کشورها با مشکلات زیاد سیاسی، امنیتی و قومی روبرو بوده‌اند و دولت‌های آن‌ها به سمت کشورهایی که می‌خواستند سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و همکاری-های امنیتی با آنها داشته باشند، متمایل می‌شوند. ایران با سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و گسترش روابط سیاسی می‌تواند پیوندهای حیاتی و راهبردی را با دولت‌های منطقه برقرار کند و به موازات جلب اعتماد دولت‌ها با استفاده از دیپلماسی فرهنگی که بر پایه پیوندهای زبانی، تاریخی و هویتی بنا شده به اقناع مردم منطقه و جذب آنها حول محور فرهنگ مشترک اقدام کند (میرفخرایی و بندپی، ۱۳۹۶: ۵).

با توجه به توضیحات فوق در زمینه فعالیت‌های اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی ایران زمانی وارد همکاری با منطقه شد که در آن گفتمان سازندگی حاکم بود و این گفتمان به نگرش ایران به منطقه شکل داد و طرح‌هایی برای همکاری با منطقه ارائه شد که اتصال خطوط جاده‌ای، راه آهن و هوایی از آن جمله بود. با وجود افزایش تدریجی مبادلات اقتصادی، ایران نتوانسته جایگاه مهمی در تعاملات اقتصادی منطقه پیدا کرده و انرژی منطقه نیز کمابیش در کنترل روسیه قرار داشته و برای انتقال نیز، کشورهای منطقه بیشتر به مسیر روسیه و چین توجه داشته‌اند. به جز پیوستن کشورهای منطقه

به سازمان غیر فعال و ناکارآمد اکو و عضویت ناظر ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای، ایران هیچ فعالیت جمعی موثری در این منطقه نداشته و از همه دسته بندی‌های امنیتی منطقه‌ای دور مانده است (آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲: ۲۶۰). با این وجود، شاید بتوان پتانسیل روابط اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی را، در مجموع، در سه محور ترسیم کرد: ۱- ایران پلی به جهان بیرون. دسترسی نداشتن کشورهای آسیای مرکزی به آب‌های آزاد جهان کشورهای آسیای مرکزی را در یک حوزه جغرافیایی بسته قرار داده است. این محدودیت باعث شده است این جمهوری‌ها تحرک کافی اقتصادی نداشته باشند و از سوی دیگر، باعث وابستگی آنان به روسیه شده است. در این بین، نقش ایران به عنوان کشوری با موقعیت جغرافیایی ویژه از دو جهت حائز اهمیت است: نخست اینکه ایران می‌تواند زمینه دسترسی این کشورها را به آب‌های آزاد جهان از طریق خلیج فارس فراهم کند و دوم اینکه قادر است با استفاده از خطوط ریلی و جاده‌ای، این کشورها را از فضای بسته آسیای مرکزی خارج کند تا این جمهوری‌ها به بازارهای بین‌المللی متصل شوند. ۲- تجربیات ایران در حوزه انرژی. با کشف حوزه‌های انرژی در آسیای مرکزی، اهمیت این منطقه افزایش یافت. با توجه به اینکه ایران دارای تجربیات زیادی در حوزه کشف و استخراج نفت است، زمینه مناسبی برای همکاری ایران با جمهوری‌هایی که دارای منابع انرژی فسیلی هستند، برای بهره‌برداری و سرمایه‌گذاری فراهم شده است. در خصوص، فروش این فرآورده‌ها نیز با توجه به محدودیت جغرافیایی آسیای مرکزی، این کشورها می‌توانند با استفاده از مسیر ایران منابع انرژی خود را به بازارهای مصرف انتقال دهند. ۳- بازارهای مصرف جمهوری‌های آسیای مرکزی. حضور طولانی شوروی سابق در آسیای مرکزی و توجه برنامه ریزان کرملین به این منطقه به عنوان حوزه کشاورزی باعث شد که در جمهوری‌های آسیای مرکزی زیرساخت‌های مناسب برای رفع نیازهای مصرفی مردم ایجاد نشود. پس از استقلال نیز این کشورها تا مدت‌ها درگیر مشکلات اقتصادی بودند و توانایی سرمایه‌گذاری در این زمینه را نداشتند. در اینجا نقش ایران پررنگ می‌شود؛ زیرا از یک‌سو کشورهای آسیای مرکزی نیاز به کالاهای مصرفی دارند و از سوی دیگر، نزدیکی جغرافیایی زمینه را برای صادرات این کالاها از ایران به بازارهای آسیای مرکزی فراهم

می‌کند و همچنین سابقه روابط طولانی باعث می‌شود که اوضاع برای سرمایه‌گذاری ایرانیان در این کشورها فراهم شود (فاطمی نژاد و هاشمی، ۱۳۹۵: ۹-۱۱).

با وجود این، روابط کشورهای آسیای مرکزی کمتر از آن است که بتوان از نوعی همگرایی اقتصادی سخن گفت. در حال حاضر کمتر از ۵ درصد از تجارت کشورهای منطقه با ایران است. مهمترین این دلایل را باید در فقدان اولویت توسعه اقتصادی در داخل و در نتیجه ضعف اقتصاد ایران در حوزه سرمایه‌گذاری، فناوری و بخش خصوصی، فقدان اولویت دیپلماتیک برای منطقه، و سیاست آمریکایی محدود سازی ایران دید و از این رو، روابط اقتصادی ایران با منطقه به خاطر عدم وجود بخش خصوصی قدرتمند و بخش دولتی کارآمد صرفاً در حد برخی فعالیت‌های پبله وری محدود باقی ماند و خطوط هوایی نیز روز به روز محدودتر شد (کرمی و کریمیان، ۱۳۹۶: ۱۱).

### نتیجه‌گیری

در کل روشن است که فضای امنیتی در آسیای مرکزی در زمینه‌های مختلف در حال تخریب است و ظرفیت منازعه در داخل کشورها رو به افزایش است. تاثیر تهدیدات فرامرزی یا چالش‌های فراملیتی مانند مسلمانان افراطی تنها بخشی از معادله است و این‌ها خطر مواجهه مستقیم میان کشورهای منطقه از جمله افغانستان را افزایش می‌دهد. در این شرایط و در نتیجه استراتژی‌های ملی مختلف کشورهای آسیای مرکزی توسعه و تداوم ابتکارات و ساختارهای همکاری منطقه ای که بتواند پاسخگوی تهدیدات جدید علیه امنیت منطقه ای باشد، دشوار است. بنابراین، ماهیت ناپایدار ماتریس پیچیده قومی کشورهای آسیای مرکزی: استراتژی رقیب ملی کشورهای آسیای مرکزی در زمینه‌های سیاست خارجی و اقتصادی، خطر بی‌ثباتی که به پاسخ‌های ملی و بین‌کشوری به گروه‌های مخالف مسلمان مربوط می‌شود و امکان مناقشه بر سر منابع اندک آب که بطور ناعادلانه ای توزیع شده است را مورد شناسایی قرار داده است. این چالش‌های امنیتی غیر سنتی، بزرگترین خطر را به ثبات منطقه ای تحمیل می‌کنند. از این رو امنیت کشورهای آسیای مرکزی بیش از آن‌که از سوی بازیگران خارجی تهدید شود از طرف بازیگران داخلی مورد تهدید واقع می‌شود. البته، در برخی موارد ترکیب

پیچیده و چند لایه ای از عوامل داخلی و خارجی باعث ایجاد بحران امنیتی می شود و بحران‌های داخلی مانند ضعف مشروعیت، نبود یکپارچگی و ضعف دولت ملت زمینه چند پارگی سیاسی را فراهم می آورد. بر مبنای چارچوب نظری بیان شده از منظر انسجام سیاسی و اجتماعی، کشورهای آسیای مرکزی سیری قهقراپی را طی کرده‌اند و دارای حکومت‌های چند پاره هستند. هم اکنون مشروعیت بسیار ضعیف است و قدرت مشروع مسلطی همراه با نهادهای مدنی وجود ندارد. منازعه بیش‌تر بین دولت‌های آسیای مرکزی و نقش آفرینی گروه‌ها و اسلام‌گرایان رادیکال در برخی مناطق را می‌توان مورد توجه قرار داد.

امروزه در تحولات آسیای مرکزی به ویژه در قالب مسایل امنیتی آن، برگ برنده تاریخی ما، امتیازی برجسته است، اما نحوه استفاده از این برگ برنده باید بر اساس معادلات و برنامه‌های منظم و دقیق باشد. پیگیری یک سیاست آرام در جهت گسترش همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی، فارغ از نگرش خشک و جزمی به واقعیات آن سوی مرزها، آینده ای توأم با موفقیت خواهد داشت؛ در واقع، ایران در این برهه زمانی، نیاز زیادی به دوراندیشی، برنامه‌ریزی‌های صحیح و منطقی و ورزیدگی دیپلماتیک دارد تا موفقیت را به میزانی رساند که شایسته مواهب و امتیازات استثنایی آن در منطقه است. در یک نگاه کلی ایران باید در ابتدا به جست جوی منطقه ای کردن تدابیر امنیتی موجود باشد. توجه به امنیت ملی مجزا و مجرد از یک سو و پذیرش تحمیلی تدابیر امنیت بین المللی از سوی دیگر، منجر به تضمین امنیت ملی ایران نشده است و حتی گاه آن را با تهدید مواجه خواهد ساخت. همچنین ایران باید به این نکته توجه کند که تنها در نگاه صرفاً اقتصادی یا تجاری بازیگران به منطقه است که امنیت ملی آن در حد شایسته‌ای تأمین خواهد شد. کشورهایی که روابط یا نظم بین المللی موجود را در مقابل اوضاع بلا تکلیف یا منطقه به رخ می‌کشند، به طور مستقیم یا غیرمستقیم امنیت ملی ایران را تهدید می‌کنند. با این حال، بخش عمده موانع و مشکلات امنیت ایران در آسیای مرکزی به دخالت‌ها و کارشکنی‌های امریکا باز می‌گردد. در حال حاضر، امریکا در تلاش است تا نقش خود را در نظارت و کنترل تولید و صدور انرژی تکمیل کند. ایران باید مجموعه استعدادهای بالقوه خود را در خدمت

حضور فعال بالفعل و مؤثر در تدابیر مختلفی همچون منافع مشترک و امنیت ملی قرار دهد، به گونه‌ای که هم نظم و امنیت عمومی و منافع منطقه تأمین شود و هم شاخصه امنیت و منافع جمهوری اسلامی از جایگاه شایسته خود برخوردار گردد.

## منابع و مآخذ

۱. اعظمی، ه و دبیری، ع ۱۳۹۱. «ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک ایران در آسیای مرکزی». فصلنامه علمی-پژوهشی فضای جغرافیایی، سال دوازدهم، شماره ۴۰، زمستان.
۲. آقای، د و فلاحی، ا. ۱۳۹۴ «آسیای مرکزی بزرگ تر از افسانه تا واقعیت». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۹، بهار.
۳. آکینر، ش ۱۳۸۳. «سیاسی‌گرایی اسلام در دوره پیش از شوروی». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳، شماره ۴۵.
۴. آلیسون، ر و جانسون، ل. ۱۳۸۲. امنیت در آسیای مرکزی. ترجمه: محمد رضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. بهمن، ش ۱۳۸۶. «اقتصاد آسیای مرکزی: چالش‌ها و فرصت‌ها». گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ایراس، شماره نوزدهم.
۶. حافظ نیا، م ۱۳۷۹. وضعیت ژئوپلیتیک پنجاب در پاکستان. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۷. حافظ نیا، م، شمس دولت‌آبادی، م و افشردی، م ۱۳۸۶. «علائق ژئوپلیتیک ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش‌رو». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم.
۸. حسین پور و همکاران ۱۳۷۳. ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. حسین زاده، ن ۱۳۹۳. «چالش‌های فرا منطقه ای مسلمانان آسیای مرکزی». پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۵، پاییز.



۱۰. حمیدی نیا، ح و دولت آباد صالحی، ر ۱۳۹۴. «انرژی عرصه بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی (مطالعه موردی روسیه، آمریکا و چین)». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۰، تابستان.
۱۱. دستنایی متقی، ۱۳۹۴. «تحلیل ژئوپلتیک موانع شکل گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز». مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۸۴-۶۳.
۱۲. دهشیری، م و طاهری، م ۱۳۹۵. «دیپلماسی آموزشی ج.ا. ایران در آسیای مرکزی». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴، تابستان.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، س و پاک دامن جامی، م ۱۳۹۵. «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۶، زمستان.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، س ۱۳۸۵. «گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز». دو فصلنامه ایراس، سال اول، شماره دوم، زمستان.
۱۵. رضائی، م و جهانیان، ش ۱۳۹۴. «امنیت منطقه ای در قلمرو اوراسیا و جایگاه ایران». فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و دو، تابستان.
۱۶. سنایی، م و سنگری عطری، ف ۱۳۹۰. «مقایسه تحلیلی سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی». مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۹، پاییز و زمستان.
۱۷. شیرازی ابوالحسن، ح و مجیدی، م ۱۳۸۲. سیاست و حکومت در آسیای مرکزی. تهران: نشر قومس.
۱۸. شیرازی ابوالحسن، ح ۱۳۸۴. «تداوم سیستم اقتدار گرایی در آسیای مرکزی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷، بهار.
۱۹. عبدالله خانی، ع ۱۳۹۲. نظریه‌های امنیت. تهران: ابرار معاصر تهران.

۲۰. فاطمی نژاد، س و هاشمی، م ۱۳۹۵. «منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی در پرتو جهانی‌شدن: طرحی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای». **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی**، دوره ششم، شماره ۲۱، زمستان.
۲۱. فرجی راد، ع و خیری، س ۱۳۹۲. «بررسی علل عدم شکل‌گیری یک همگرایی پوپا و پایا در آسیای مرکزی». **فصلنامه ژئوپلتیک** - سال نهم، شماره سوم، پاییز.
۲۲. کاظمی اخوان، م ۱۳۸۵. «سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۵۵.
۲۳. کرمی، ج و کریمیان، ع ۱۳۹۶. «ایران و آسیای مرکزی؛ روندهای منطقه‌ای و چشم‌انداز آینده». **فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی**، دوره ششم، شماره سوم، پاییز.
۲۴. کریمی پور، ی ۱۳۷۹. **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان**. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم تهران.
۲۵. کولایی، ا ۱۳۸۴. **بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، زمینه‌ها و چشم‌اندازها**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۶. کولایی، ا و خوانساری، م ۱۳۹۳. «جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی». **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره سوم، تابستان.
۲۷. کولایی، ا و مرادی، ف ۱۳۸۸. «پیامدهای امنیتی سازمان شانگهای در آسیای مرکزی». **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان.
۲۸. کولایی، ا ۱۳۸۴. «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی». **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۶۷، بهار.
۲۹. لطفی زاده، ا و صالحی، م ۱۳۹۷. «فرصت‌ها، مکانیزم‌ها و زمینه‌های راهبردی توسعه پایدار روابط ایران با شبکه منطقه‌ای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی در دهه اخیر». **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال هفتم، شماره ۲۵، بهار.

۳۰. لطفی زاده، ا ۱۳۹۳. «هستی شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن بر روندهای سیاسی کشورهای آسیای مرکزی». **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز.
۳۱. لطفی، ا ۱۳۸۷. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مساله مواد مخدر». **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، تابستان.
۳۲. میرفخرایی، س و بندپی فیروزمندی، م ۱۳۹۶. «دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها». **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۳۳. نیاکوئی، ا و اعجازی، ا ۱۳۹۵. «واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها». **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا**، شماره بیست و هفتم، پاییز.
34. Alison, Roy(2003), regional security and defence cooperation in central asia. **Central asia and Caucasus studies quarterly**, vol12, no 44.
35. Allison, Roy (2008), Virtual Regionalism, Regional Structures and Regime Security in Central Asia. **Central Asian Survey** 27 (2): 185–202. doi:10.1080/02634930802355121
36. Bengard, A (2011), Why do some Kyrgyz politicians use Shariah, in an effort to replace civil actions with Shariah norms? **Information Agency** 24.kg, January 18. Accessed May 10, 2011.
37. Blank, Stephen (2008), Rethinking Central Asian Security. China and Eurasia Forum Quarterly, Vol. 6, No. 2, pp. 23-29.
38. Blog, wpr(2007), iran central asia strategy. At: [http://www. Worldpoliticsreview. Com](http://www.Worldpoliticsreview.Com).
39. Cummings, S. N(2012), **Understanding Central Asia: Politics and Contested Transformations**. London: Routledge.
40. Eskandari, Davood (2011), integration in the global economy and the uneven performance of the central Asian countries in achieving the millennium. **journal of central eurasia**, vol 3, no 8.
41. Jones, Seth G. (2014). *A Persistent Threat: The Evolution of al Qa'ida and Other Salafi Jihadists*. **Rand Corporation**.

42. Kavalski, E (2010), The international politics of fusion and fissure in the awkward states of Post-Soviet Central Asia. In: E. Kavalski, ed. Stable outside, fragile inside? Post-Soviet statehood in **Central Asia**. **Surrey**: Ashgate, 151–173
43. Kubayeva, G. (2015, February 20), Economic Impact of the Eurasian Economic Union on Central Asia. Norwegian Institute of International Affairs Central Asia Security Policy Brief. [http://osceacademy.net/upload/file/Policy\\_Brief\\_20.pdf](http://osceacademy.net/upload/file/Policy_Brief_20.pdf).
44. Louw, M (2007), **Everyday Islam in Post-Soviet Central Asia**. London: Routledge.
45. Mohan, C. Raja,(2013), **Emerging Geopolitical Trends and Security in the Association of Southeast Asian Nations**. The People's Republic of China, and India (ACI) Region.
46. Montgomery, David & Heathershaw, John (2016), Islam, secularism and danger: a reconsideration of the link between religiosity, radicalism and rebellion in Central Asia. **RELIGION, STATE & SOCIETY**, VOL. 44, NO. 3, 192–218.
47. Nichols, J. (2014, March 21). Central Asia: Regional Developments and Implications for U.S. Interests. Washington, D.C.: Congressional Research Service. <https://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33458.pdf>.
- 48.
49. Tolstrup, J (2015), Black Knights and Elections in Authoritarian Regimes: Why and how Russia Supports Authoritarian Incumbents in Post-Soviet States. **European Journal of Political Research**. 54: 673–690. doi:10.1111/1475-6765.12079.
50. Ziegler, Charles (2015), **Sovereignty, Security and Intervention in Central Asia**. In **Russia, Eurasia, and the New Geopolitics on Energy: Confrontation and Consolidation**, edited by M. Sussex, and R. E. Kanet, 91–111. London: Macmillan
51. Ziegler, Charles (2016), Great powers, civil society and authoritarian diffusion in Central
52. Asia. **CENTRAL ASIAN SURVEY**, <http://dx.doi.org/10.1080/02634937.2016.1228608>